

مجازی یا واقعے
دو دنیا کی درہم آمیختہ!

۵ ۴

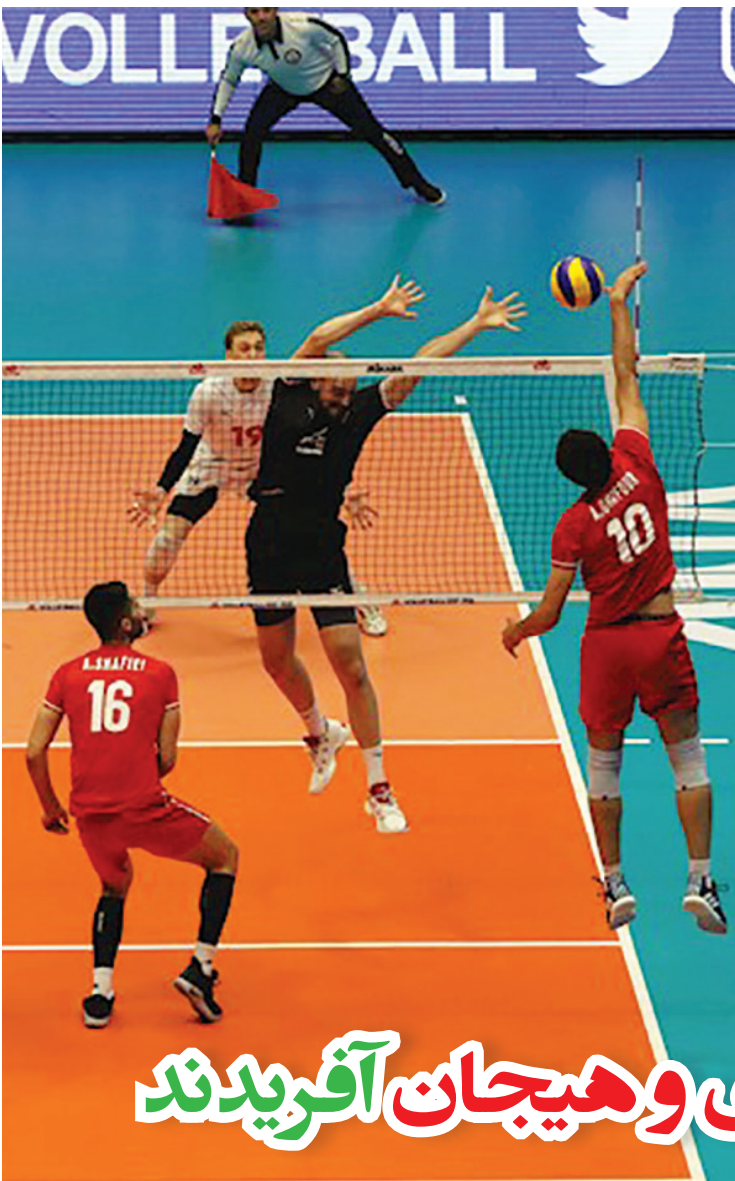
ہمیں یک
راہ را داریم

۷



ISSN 1735-5745

ویژہی نوجوانان، سال نوزدہم، شمارہی ۱۴ الکترونیک، پنج شنبہ ۶ تیر ۱۳۹۸، ۲۳ شوال ۱۴۴۰، ۲۷ ژوئن ۲۰۱۹



والیبالیست ہا، شادی و ہیجان آفریدند

عکس: سعید نوری / آژانس عکس ہمشہری

عکس: مہر داد تبریزی / آژانس عکس ہمشہری

عکس: مہر داد تبریزی / آژانس عکس ہمشہری



عکس: سہایت قدراسیون جهانی والیبالی / کتی ایمیج

با ایستگاه‌های متنوع

قطار تابستان به راه افتاد!



قطار تابستان با سوتی بلند و کشدار حرکت خود را آغاز کرده است. شما همگی به این قطار سبز و پر قدرت دعوت هستید. می‌خواهید سوار این قطار شوید و ببینید در ایستگاه‌های گوناگون قطار تابستان چه خبر است؟

ایستگاه اول، تابستان در کانون

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مثل سال‌های گذشته برنامه‌های تابستانی دارد. محمدرضا زمردیان، معاون فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از آغاز برنامه‌های تابستانی با محوریت «کتاب» خبر داد و گفت: «در تابستان سال ۹۸ کارگاه‌های تخصصی هم چون قصه‌گویی، عکاسی، انیمیشن، سینما و سرود با تأکید بر طرح درس‌هایی که در انجمن‌های مربوط مورد بحث و بررسی کارشناسی قرار گرفته، تدریس خواهد شد. این کارگاه‌ها مطابق اصول و مهارت‌های هر حوزه، با حضور استادان و چهره‌های درخشان استانی و کشوری تشکیل می‌شوند.»

معاون فرهنگی کانون هم‌چنین از برگزاری مهرواره‌ها و جشنواره‌های گوناگون در سراسر کشور سخن گفت و توضیح داد که این که مهرواره‌ها حاصل برنامه‌های فرآیندی و هدفمند مراکز کانون هستند که به صورت استانی و کشوری در قالب جشن، ویژه‌نامه و... به‌طور گروهی و غیرقابلی برگزار می‌شود.

تورهای تابستانه به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده که مخاطبان در کنار بازدید از جاذبه‌های شهری، اوقات فراغت بخشی نظیر شرکت و حضور در مسابقات هنری و ورزشی را تجربه کنند.»

مدیر کل میراث فرهنگی استان تهران هم‌چنین گفت: «جشنواره‌ی تهران گردی برنا به‌طور رایگان و در دو بخش طبیعت‌گردی و میراث فرهنگی برای گروه سنی ۱۵ تا ۳۰ سال برگزار می‌شود.»

سردر باغ ملی، موزه‌ی آگینه، موزه‌ی صلح، محور تاریخی امام‌زاده یحیی (بازدید از خانه‌ی کاظمی، حمام نواب و خانه‌ی دبیر الملک)، مدرسه‌ی دارالفنون، خانه‌ی تاریخی سلطان بیگم، موزه‌ی نقاشی پشت شیشه، عمارت تاریخی فخرالدوله از دیدنی‌های تهران هستند.

برای دریافت اطلاعات بیشتر می‌توانید به سایت www.ichto.ir مراجعه کنید.

عکس: امیر احمد آژانس مشهوری



ایستگاه سوم، اجرای نمایش

حرکت قطار ادامه دارد تا به ایستگاه فرهنگ‌سرای نیاوران برسد و آن‌جا مسافران تابستانی را بابرنامه‌های این ایستگاه آشنا کند. این روزها فرهنگ‌سرای نیاوران نمایش «هفت‌خوان کودکان» به نویسندگی و کارگردانی حسین مزینانی را به روی صحنه برده است. هفت‌خوان کودکان، تا ۲۸ تیر، هرروز به‌جز روزهای شنبه و سه‌شنبه، ساعت ۱۸ در سالن گوشه‌ی فرهنگ‌سرای نیاوران به روی صحنه می‌رود.

ایستگاه چهارم، نمایشی دیگر

قطار دوری می‌زند و به سمت پارک لاله می‌رود. قرار است از دوشنبه ۱۰ تیر اجرای نمایش «عموی عجیب بزرگ کوچیک من» به کارگردانی ناصر آویژه و نویسندگی گیتا داودی آغاز شود. نمایش «عموی عجیب بزرگ کوچیک من» با الهام از کتاب «مجموعه قصه‌های شل سیلوراستاین» از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از سوی گروه نمایشی «بازی‌سازان» تولید شده است. این نمایش به‌جز شنبه‌ها، صبح‌ها ساعت ۱۰ و ویژه‌ی مدارس و مهدهای کودک و ساعت ۱۸:۳۰ برای عموم اجرا می‌شود. برای دریافت اطلاعات بیشتر تر و ذخیره‌ی بلیت می‌توانید با شماره تلفن ۰۹۱۹۹۶۲۹۱۶ تماس بگیرید.

به گفته‌ی زمردیان «تابستان امسال مهرواره‌ی "بازی‌های بومی و محلی" هم برگزار می‌شود که اغلب مراکز سیار شهری و روستایی مجری آن هستند. در این مهرواره بازی‌های بومی و محلی هر استان شناسایی و در مراکز کانون با مشارکت اعضا اجرا می‌شوند.»

معاون فرهنگی کانون به آغاز فرآیند اجرایی بیست‌ودومین جشنواره‌ی بین‌المللی قصه‌گویی نیز اشاره کرد و گفت: «ثبت‌نام و اجراهای کتاب‌خانه‌ای شرکت‌کنندگان جشنواره‌ی بین‌المللی قصه‌گویی از میانه‌ی تابستان امسال در مراکز کانون آغاز می‌شود و به این ترتیب شروع بیست‌ودومین جشنواره‌ی بین‌المللی قصه‌گویی هم در این فصل خواهد بود. هم‌چنین مراکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای خانواده‌ها کارگاه آموزش قصه‌گویی با تأکید بر آثار تربیتی برگزار می‌کنند.»

ایستگاه دوم، تهران گردی

قطار تابستان پر انرژی و خندان به راهش ادامه می‌دهد و به ایستگاه میراث فرهنگی می‌رسد. در این ایستگاه چه خبر است؟ پرهام جانفشان، مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان تهران گفت: «جشنواره‌ی تهران گردی برنا با هدف غنی‌سازی اوقات فراغت جوانان و نوجوانان از ابتدای تیر تا پایان تابستان برگزار می‌شود.»

پرهام جانفشان با اعلام این که تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها بهترین فرصت برای آشناسازی و علاقه‌مند ساختن نسل جوان با مقوله‌ی میراث فرهنگی و هویت شهری است، گفت: «برنامه‌های

ایستگاه ششم، داستان نویسی

در انجمن نویسندگان کودک و نوجوان هم کلاس داستان‌نویسی تابستانه برای گروه سنی ۱۰ تا ۱۷ ساله‌ها، زیر نظر جعفر تونزنده‌جانی (نویسنده) برگزار می‌شود. اگر به داستان‌نویسی علاقه دارید می‌توانید در این ایستگاه بایستید. اطلاعات تکمیلی را درباره‌ی این کلاس می‌توانید در تماس با شماره تلفن ۸۸۳۱۷۷۵۵ دریافت کنید.



ایستگاه هفتم، بازی رایانه‌ای

روز دوشنبه ۱۰ تیر هم می‌توانید سوار بر قطار تابستان به موزه‌ی انقلاب اسلامی بروید و در مراسم رونمایی از یک بازی رایانه‌ای سه‌بعدی شرکت کنید؛ بازی «عملیات انهدام ۳» نفس‌گیرترین نبرد. رونمایی این بازی در سالن بین‌المللی خلیج‌فارس در موزه‌ی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس شهر تهران برگزار می‌شود. این بازی سومین نسخه از مجموعه‌ی بازی‌های عملیات انهدام است که داستانش رفت و برگشتی به آینده و گذشته دارد و برگرفته از عملیات‌های بزرگی چون فتح‌المبین، عملیات خیبر و جنگ ۳۳ روزه است. برای دریافت اطلاعات بیشتر تر به این سایت مراجعه کنید:

www.ircg.ir

ایستگاه پنجم، نمایشگاه

قطار در طی مسیرش به نمایشگاه‌ها هم سر می‌زند و مثلاً به فرهنگ‌سرای شفق می‌رود تا مسافران از نمایشگاه طیف مهر دیدن کنند. در این نمایشگاه نقاشی‌های گروهی از هنرمندان نوجوان طیف آتیسیم به نمایش درآمده است. این نمایشگاه، به همت دکتر نیره‌السادات عبدالهی مقدم برپا شده و تا سه‌شنبه ۱۱ تیر دایر است. به‌گزارش روابط عمومی فرهنگ‌سرای شفق، در این نمایشگاه، ۳۳ اثر به نمایش گذاشته شده که با تکنیک‌های متفاوت اجرا شده‌اند و هدف از نمایش این آثار، آشنایی مخاطبان با آتیسیم و ایجاد انگیزه و دلگرمی در این نوجوانان و فروش آثار به‌منظور کمک به خانواده‌های آنان است تا بخشی از هزینه‌های درمانی آنان تأمین شود.



هم‌شاهری

گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات: دوچرخه، استان‌ها، محله
نشانی: تهران، خیابان ولی‌عصر ۳۳،
نرسیده به پارک وی، کوچه‌ی توریج،
شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همشهری
(طبقه‌ی پنجم، دوچرخه)
تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

آتلیه: گشتاسب فروزان (مدیر هنری)، علیرضا صفری (صفحه‌آرا)، ابراهیم رستمی عزیزی (مسئول هماهنگی)، و با سپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همشهری
صندوق پستی دوچرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵
نمبر: ۲۳۰۲۳۵۹۱
پست الکترونیک: docharkkeh@hamshahri.org

دوچرخه را آنلاین بخوانید:
[docharkkeh_weekly](https://www.docharkkeh_weekly.com)
www.hamshahronline.ir/service/children

سردبیر: مناف یحیی‌پور

تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، فریبا خانی (خبر و ایستگاه)، نفیسه مجیدی‌زاده (داماسج)، حدیث لزرغلامی (خانه‌ی فیروزه‌ای)، علی مولوی (شهر رنگ و چرخ فلک)، آیداد ابوترابی (راه‌انداز و چرخ‌سبز)، محمد سرابی (کافه دوچرخه)، حسین تولایی (شعر)، شادی خوشکار (داستان نوجوان)، سیدسروش طباطبایی پور (مدیر داخلی نشریه)، نیلوفر نیک‌بنیاد و یاسمن رضائیان



ضمیمه‌ی هفتگی روزنامه‌ی همشهری، ویژه‌ی نوجوانان
سال نوزدهم، شماره‌ی ۱۴ الکترونیک
پنج‌شنبه ۶ تیر ۱۳۹۸
صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همشهری
مدیر مسئول: مهران کرمی

نیایش

تاراه را بیابیم!

● بلند نوین

یکی بود یکی نبود

خدا جهان را آفرید

و خورشید را آفرید

تا صبح را به جهان هدیه کند

و روز را گرما ببخشد

ماه را آفرید

تا به شب‌ها ز بیایی ببخشد

ستاره‌ها را آفرید

تا جشنواره‌ی روشنایی برپا کند

آب را آفرید

تا لذت نوشیدن به آفریده‌هایش بچشاند

گیاهان و درختان را آفرید

تا جهان را سرسبز کند

گل‌ها را آفرید

تا جهان را معطر کند

و آدمی را آفرید

تا خلایق خود را به تماشا بگذارد

خدا به همه بودن ببخشد

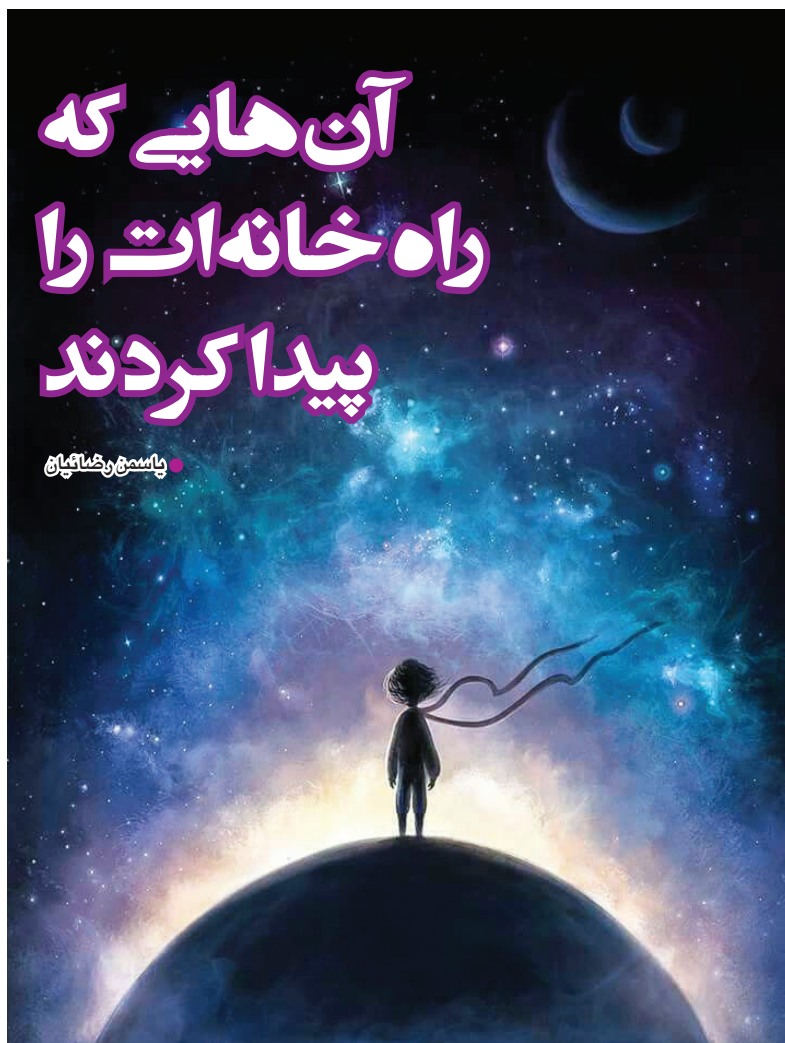
تا قدر نعمت زندگی را بدانیم

و از میان هزاران بی‌راهه

راهمان را به سوی او بیابیم.

آن‌هایی که
راه خانه‌ات را
پیدا کردند

● با سحر و ضایعات



و لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ
و به یقین ما در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و
آن‌ها را برای تماشاگران آراستیم. (سوره‌ی حجر،
آیه‌ی ۱۶)

شب‌های تابستان فرصت خوبی برای
شازده کوچولو شدن است. می‌توانم کتاب
شازده کوچولو را از قفسه‌ی کتاب‌هایم بردارم و برای
هزارمین بار بخوانم. بعد چیزهای کوچک تازه‌ای
کشف کنم که پیش از این، از چشمم دور مانده
بودند. بعدش ذوق کنم و در دلم از این کشف‌های
کوچک احساس خوشی کنم.

اصلاً آدم باید گاهی بی‌خیال همه‌ی درس‌ها و
دغدغه‌ها، بی‌خیال همه‌ی نگرانی‌ها برای آینده و
بی‌خیال روزهای سخت و غمگینی بشود که از سر
گذرانده. بعد رو به آسمان شب دراز بکشد و آن بالا
را تماشا کند. بعد پشت هم خیال ببافد و به ستاره‌ها
و سیاره‌های بسیار بسیار دور سفر کند.

حالا دوباره شب‌های تابستان از راه رسیده‌اند.
حالا می‌شود رو به آسمان دراز کشید و بدون هیچ
نگرانی برای صبح زود بیدار شدن، دقیقه‌ها و حتی
ساعت‌ها آسمان را تماشا کرد. دیده‌ای وقتی شروع
به خیال‌پردازی می‌کنی، از کجا به کجا می‌رسی؟
مثلاً داری به آسمان فکر می‌کنی که می‌بینی سرت
پر از ایده‌های تازه برای نوشتن داستان‌های کوتاه
شده است. اصلاً همین خوب است. همین که
با تماشای آسمان خیالت را پر می‌دهی و سر از
رؤیاهایی بی‌شمار درمی‌آوری.

حال خوب شازده کوچولو

برای نمی‌دانم چندمین بار کتاب شازده کوچولو را
خواندم و آن را کنار دستم گذاشتم. گذاشتم نزدیکم
بماند تا هم چنان بوی آن گل سرخ و بانوباب سبز و
تنومند را از لابه‌لای صفحه‌هایش بشنوم. گذاشتم
نزدیکم بماند تا حال خوب از این سیاره به آن سیاره
رفتن‌های شازده کوچولو به من هم سرایت کند.

بعد چشم‌هایم را بستم. نسیمی شروع به
وزیدن کرد. در خیالم شازده کوچولو را می‌دیدم
که شال گردن زرد زبایش در نسیم تکان می‌خورد.
موهایش در باد موج شده بود و چشم‌هایش را ریز
کرده بود و داشت به نقطه‌ای دور دست نگاه می‌کرد؛
مثل همیشه.

راستی شازده کوچولو در نقاشی‌هایش به
چه چیزی نگاه می‌کند؟ به ستاره‌های در نزدیکی
سیاره‌اش؟ به دنباله‌داری که دارد آرزویش را

بر آورده می‌کند؟ و یا به تکه‌ای از آسمان که از بارش
شهاب‌ها مثل روز روشن شده است؟ شاید هم آن
بالا راهی و روزنه‌ای یافته بود. راهی که به خانه‌ی
تو می‌رسد.

نردبان‌های آسمان

چند وقت پیش در یک کتاب نجومی خواندم
بافاصله‌ی خیلی‌سال نوری، جایی در فضا که
شاید هیچ‌وقت نتوانم تصورش کنم، ستون‌های
بلندی وجود دارد. بعد فکر کردم چه قدر بلند؟ از
آن‌هایی که هر چه سرت را بالا می‌گیری نمی‌توانی
انتهاش را ببینی؟ از آن‌ها که از تصور بالا رفتن
از آن ته دلت خالی می‌شود؟ اصلاً چرا چنین
ستون‌هایی در آسمان وجود دارد؟ آن قدر در
موردشان خوانده‌ام که بدانم جنسشان از گاز است.

برای همین نمی‌شود از آن‌ها بالا رفت. اما حالا دلم
می‌خواهد خیالم را پر بدهم. دلم می‌خواهد فکر کنم
آن ستون‌ها نردبان‌های آسمان‌اند. باید از آن‌ها بالا
رفت. حتماً آخرش به خانه‌ی تو می‌رسد.

می‌دانم این تصور، بسیار کودکانه است، می‌دانم
چنین چیزی برای ذهن من خنده‌دار است، اما
این بار تصمیم گرفته‌ام فکر کنم آن ستون‌ها
به خانه‌ی تو می‌رسند. این بار بیش‌تر از آن که
چنین فکری مرا به خنده بیندازد، قلبم را از شدت
شاعرانه بودن قلقلک می‌دهد. فکر می‌کنم ته قلبم
این تصویر را خیلی دوست دارم.

خانه‌ی دوست کجاست؟

باز هم که خیال‌پردازی کردم! از کجا به کجا
رسیدم. من که گفتم شب‌های تابستان و تماشای

آسمان، خیال آدم را به جاهای دور می‌برد. من
این جاروی زمین و رو در روی آسمان دراز کشیده‌ام،
اما در یک چشم بر هم زدن به خانه‌ی تو رسیدم.
یادم افتاد که سهراب هم در آسمان سراغ خانه‌ی
دوست را می‌گرفت. نکند واقعاً خانه‌ای بالای
آسمان‌ها داری؟ نکند سهراب هم بالاخره مثل
شازده کوچولو راه خانه‌ی تو را یافت؟ پس راهی
به خانه‌ی تو وجود دارد و حالا می‌دانم این راه هر
کجا باشد، از خیال‌پردازی درباره‌ی آسمان شروع
می‌شود.

* اشاره به سطرهایی از شعر «خانه‌ی
دوست کجاست؟»، اثر سهراب سپهری: «در فلق
بود که پرسید سوار / آسمان مکتبی کرد...»

برای امام صادق

در راه تو

از نیمه‌ی راه بر نمی‌گردیم

● بهار کاشی

این منطقه پیشرفت می‌کرد.

چه خوب بود که بعد از دوره‌هایی کم‌اعتنایی
به بحث و کوشش علمی، روزگار رونق و گسترش
تحقیق و خواندن و دانش آموختن و مباحثه‌ی
علمی رسیده بود. فکر می‌کنم آن‌هایی که به علم
علاقه‌مند بودند با خودشان می‌گفتند این نعمت،
گوشه‌ای از نعمت‌های بهشت است.

راستی، جدای از آن همه فرصت برای کسب
علم و دانش، حضور خود شما گویی در بهشت
به روی مردم می‌گشود و دستداران دانش و تفکر
را به سیر و سیاحت در بهشتی رؤیایی می‌برد و

برای من که دوست دارم هر روز نکته‌ی تازه‌ای
یاد بگیرم، لابد زندگی در دوره‌ی شما بسیار
هیجان‌انگیز می‌بود. زمانی که در آن، نسبت به
دوره‌های گذشته، آزادی علمی فراهم آمد و می‌شد
درباره‌ی موضوع‌های گوناگون علمی، بحث و
گفت‌وگو کرد.

آن روزها جلسه‌های بحث و گفت‌وگوی علمی و
تشکیل کلاس درس و مناظره‌های علمی و خواندن
و نوشتن و رونویسی و تکثیر متن‌های علمی رونق
داشته و لابد، هر روز، ده‌ها نکته‌ی تازه هم کشف
می‌شد. راستی چه شگفت بود که علم روز به روز در



می‌مانند. تو اما راه را چنان باز کرده‌ای که پیروان و
دوستداران تا همیشه بتوانند در این مسیر پیش
بروند. پیشینیان ما گاه تند و گاه آهسته در این راه
پیش آمدند و کوشیدند آن‌چه را که از تو آموخته‌اند
از دست فریفتند؛ امیدوارم ما نیز هم چنان به
کسب علم ادامه دهیم. این راه شما بوده و ما نباید از
نیمه‌ی راه برگردیم.

نعمت‌های بهشت دانش را در دسترسشان قرار
می‌داد. راستی، چه نعمتی زیباتر از این که در
محضر شما علم بیاموزیم؟

حالا در آستانه‌ی روز رفتن شما می‌ایم. روزی که
مجالس علم و دانش از نعمت عالمی بزرگ چون
شما محروم می‌شوند و دستداران مکتب اهل بیت
پیامبر در بهت از دست دادن رئیس مذهبشان فرو

گزارشی از ششستی
نوجوانان در باره ی
ما، فضای مجازی
و دنیای واقعی

بوی تابستان که می آید، دو چرخه هم مثل بقیه ی نوجوان ها خوشحال تر می شود؛ یکی از دلایلش هم این است که در این فصل گرم، بازار رفت و آمد نوجوان ها به تحریریه ی دو چرخه، داغ و داغ تر می شود.

مثلاً همین چند روز پیش، اولین جلسه ی تابستانه ی نوجوان های دو چرخه ای برگزار شد؛ آن هم با موضوع داغ «فضای مجازی و نوجوان»!

هادی بیات، کارشناس ارشد فلسفه ی دین، مناف یحیی پور، سردبیر دو چرخه و من، سیدسروش طباطبایی پور هم در کنار نوجوان ها حضور داشتیم.

در این جا، گزارشی از اولین جلسه ی تابستانه ی دو چرخه را می خوانید.



مجاز یا واقعی؟ دودنیای در هم آمیخته!

تحریریه را روی سرشان گذاشته بودند؛ تا این که حدود ساعت چهار و نیم بعد از ظهر، سردبیر آمد و خودشان را معرفی کردند. همه، علاوه بر درس، در زمینه های دیگر هم ادعا داشتند:

امیر حسین پالیزدار:
داستان می نویسد، به خصوص برای کودکان. اهل خواندن شعر هم هست. خط خوبی هم دارد.

محمد امین حسین زاده نیک:
خوره ی عکاسی است. او هم اهل نوشتن است؛ به خصوص شعر. به خواندن شعر هم علاقه دارد. صدایش هم خوب است. راستی! تئاتر هم می بیند.

احمد رضا دانشفر:
او هم به عکاسی علاقه دارد، زیاد می نویسد و اخیراً یکی از داستان هایش، در مسابقه ی «همیشه بهار» برگزیده شده. فیلم هم زیاد می بیند.

محمد رضا دستغیب:
خودش می گوید بیش تر کتاب می خرد! خیلی فیلم می بیند و گیم ماهر هم هست!

امیر رضا سلیمانی:
بیش تر داستان می نویسد و به خواندن رمان های کلاسیک علاقه دارد. فیلم و انیمیشن هم زیاد می بیند.

علی شهیدی پور:
زیاد می خواند و زیاد می نویسد، داستان، متن ادبی و ... عاشق کتاب خواندن است و البته عاشق هری پاتر!

علی اصغر عباسی:
اهل خواندن رمان است، به خصوص رمان های رمز آلود. فقط به خواندن شعر بعضی شاعران علاقه دارد و اهل هنر «قطعی» است.

میر علی فاطمی:
عاشق فوتبال است، هم بازی کردن و هم تماشا! کتاب فراوان می خواند و گاهی هم برای دل خودش می نویسد.

بودن یا نبودن!

قرار شد بچه ها کمی درباره ی سابقه ی حضور و فعالیتشان در فضای مجازی صحبت کنند.

امیر حسین: چند سالی است از اینترنت استفاده می کنم؛ ولی خیلی برایش وقت نمی گذارم؛ حدود ۲۰ دقیقه در روز و در این زمان، بیش تر با بچه ها چت می کنم، تکالیفم را چک می کنم و ...

محمد امین: در فضای مجازی، کم تر سراغ شبکه های اجتماعی می روم. بیش تر موضوع های مورد علاقه ام را در سایت های مختلف جستجو می کنم و هر روز، حدود یک ساعت و نیم در این فضا وقت می گذرانم؛ البته بیش تر در زمان اوقات فراغت. این فضا برایم اولویت اول هم نیست؛ مثلاً کاری که مادرم به عهده ام می گذارد برایم مهم تر است.

احمد رضا: از کلاس چهارم فعالیت در فضای مجازی را آغاز کردم، اما با نظارت خانواده. از همان اول هم فکر می کردم لازم است در همه ی شبکه های اجتماعی فعال باشم. برای آن ها هم وقت گذاشتم، اما به مرور، فهمیدم که حضور در همه ی آن ها لازم نیست. حالا حدود یک سال است فقط سراغ گروه هایی می روم که مطالبشان مورد علاقه ی من است. مثلاً در مدرسه یک ترم، آموزش زبان برنامه نویسی «پایتون» را گذراندم، اما بعد از آن عضو گروهی شدم و اطلاعات بیش تری را از این زبان برنامه نویسی آموختم. در گروه هایی هم عضو هستم که اعضای آن درباره ی کتاب های مورد علاقه شان، کلی تبادل نظر می کنند.

محمد رضا: برای من بودن در شبکه های اجتماعی خیلی لذت بخش نیست. مدتی در یکی از شبکه های اجتماعی، عضو گروهی بودم. کمی هم وقت گذاشتم؛ اما برایم جذاب نبود. البته با استفاده از اینترنت موافقم و فکر می کنم که این پدیده، زندگی را برای ما ساده تر و سریع تر کرده؛ اما بیش تر ترجیح می دهم در این فضا سراغ بازی های آنلاین بروم.

امیر رضا: در گذشته، خیلی به اینترنت و شبکه های اجتماعی دسترسی نداشتم؛ در حد ارتباط با تعداد محدودی از دوستان صمیمی ام فعال بودم. در طول سال تحصیلی، حضورم در فضای مجازی، گاهی حتی به نیم ساعت هم

امیر حسین: گپ و گفت با دوستان برای من جذاب است.

محمد امین: من به کتاب علاقه دارم. نکته ای که مرا جذب خود کرده، این است که می توانم در این فضا، به نوشته های بسیار کوتاه و پر معنا از کتاب ها دست پیدا کنم.

اخبار فناوری هم برای من جذاب است.

احمد رضا: به حوزه ی آی تی علاقه دارم. مثلاً یک بار گوشی من قفل شد و با بررسی موضوع در فضای مجازی، یک راه ساده برای حل آن

از شیر مرغ تا جان آدمی زاد!

از نوجوان ها می خواهیم از موضوع های مورد علاقه ی خود در فضای مجازی بگویند.

پیدا کردم و به جای روشن و خاموش کردن گوشی، تلفنم را به کامپیوتر وصل کردم و با چند کلیک ساده مشکل حل شد.

به پیگیری اخبار سیاسی هم در این فضا خیلی علاقه دارم. چون در این فضا، می شود افکار و نظر افراد و گروه های متفاوت سیاسی را در کنار هم دنبال کرد.

محمد رضا: بازی های آنلاین برای من لذت بخش است.

امیر رضا: اخبار فناوری را دنبال می کنم؛ مثلاً در شبکه های اجتماعی، گروهی را دنبال می کنم که خبرهای روز علمی جهان را نقل می کند.

علی: من هم خبرهای سیاسی را از این فضا دنبال می کنم. عاشق هری پاتر هستم و در گروه هایی عضوم که آن ها هم درباره ی هری پاتر گفتگو می کنند.

علی اصغر: خبرهای سیاسی، فناوری و سینمایی برای من جذاب است.

میر علی: موسیقی و مطالب ورزشی برای من جذاب است.



چالش واقعی!

بحث بالا گرفت و بچه‌ها تفاوت میان دنیای واقعی و دنیای مجازی را به چالش کشیدند.

چون در واقعیت هم بحث، بریده بریده بود و بچه‌ها چپ و راست، وسط حرف هم می‌پریدند، ما هم بریده‌ای از بحث بچه‌ها را برای شما نقل می‌کنیم.

در فضای واقعی شکل بگیرد که اگر این طور شد، می‌شود این ارتباط در فضای مجازی هم ادامه یابد، و گرنه احساس در فضای مجازی به خوبی منتقل نمی‌شود...
میرعلی: شخصیت افراد در فضای حقیقی با شخصیتشان در فضای مجازی متفاوت است. / امروزه فضای مجازی، بخشی از فضای حقیقی شده و این دورا نمی‌شود از هم جدا کرد...

تشخیص درست یا نادرست بودن اخبار در فضای مجازی، باعث رشد ما می‌شود. / فضای مجازی هم مثل چاقو است؛ اگر روش استفاده از آن را ندانی، به تو آسیب می‌زند. / تا واقعیت نباشد، اصلاً مجازی شکل نمی‌گیرد. / انگار فضای حقیقی و مجازی، به جنبه‌های مختلف زندگی هم پی می‌بریم.
علی اصغر: انگار احساس باید

آدم‌ها از هم شناخت درست ندارند / در فضای مجازی، می‌توانیم اجتماعی شدن را یاد بگیریم.
امیررضا: امکان دیده شدن در فضای مجازی بیش تر از فضای حقیقی است؛ یعنی کسی که توانایی جلب توجه در فضای حقیقی را ندارد، به فضای مجازی روی می‌آورد...
علی: خیلی وقت‌ها ما از همین مجاز می‌توانیم به حقیقت برسیم. / همین

هم بخواهیم اطلاعات را از هر کسی بگیریم، دچار اشتباه می‌شویم، در فضای مجازی، این اتفاق می‌افتد. / اگر در فضای حقیقی هم به هر کسی اعتماد کنیم، دچار اشتباه می‌شویم و گاهی ناخودآگاه در فضای مجازی این اتفاق می‌افتد. / در فضای مجازی، احساس به خوبی منتقل نمی‌شود...
محمد رضا: این دو فضا بر روی هم تأثیر می‌گذارند. / در فضای مجازی،

امیرحسین: دروغ گفتن در فضای مجازی راحت تر است. / آسیب‌های فضای مجازی هم سریع تر به ما لطمه می‌زند...
محمد امین: هر کاری را که در فضای حقیقی می‌توان انجام داد، در فضای مجازی هم شدنی است. / چون فضای مجازی بیش تر در دسترس است، غیر قابل اعتمادتر هم هست...
احمد رضا: اگر در فضای حقیقی

هم‌زمان؛ هم‌مکان!



هادی بیات:

خیلی آشنا نباشم، هر چند ارتباط با مردم آن جا، به نظر حقیقی است، اما باز امکان سوء تفاهم وجود دارد و یک جورهایی ارتباط من با آن‌ها، مجازی می‌شود.
گاهی هم منظور از فضای مجازی، فضای دروغین و توهمی است. اما جالب است که برخی از جامعه‌شناسان درباره‌ی کشور ما معتقدند آن چه در فضای مجازی اتفاق می‌افتد، واقعیت جامعه‌ی ما را نشان می‌دهد و در واقع، فضای مجازی ما، حقیقی تر است.

مجازی است؛ چون هم‌زمان است، اما هم‌مکان نیست. حتی اگر کسی فیلم این جلسه را چند روز بعد ببیند، کنش‌ها و واکنش‌های مرا به درستی متوجه نمی‌شود، چون با من هم‌زمان - هم‌مکان نیست؛ به خصوص که در واقعیت، همراه حرف‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های من، خروارها پیام است و آن‌ها خیلی ساده نیستند.
حتی این مثال هم شاید جالب باشد که اگر من به کشوری دیگر سفر کنم، کشوری که با زبانشان و مناسبات و آداب و رسومشان

فرض کنیم مادر این عالم، زمینه یا چارچوب «زمان-مکان» داشته باشیم، اگر ارتباط دو نفر در این چارچوب بگنجد، یعنی هم‌زمان و هم‌مکان باشد، می‌توان گفت که ارتباط این دو نفر، حقیقی است.
مثلاً در همین جلسه، اگر من بگویم «ای وای» و خودم را با باد بزنم، همه می‌فهمند من گرمم است، چون ارتباط ما با هم، هم‌زمان - هم‌مکان است. اما با این توضیح، حتی تماس تلفنی هم

درد و درمان!

اگر آسیبی در فضای مجازی وجود دارد، چگونه خودمان را ایمن کنیم؟ به این سؤال هم برخی از بچه‌ها پاسخ دادند. آقای کارشناس هم در انتها، نکاتی را یادآور شدند.

فضای مجازی هم کم‌تر دچار اشتباه خواهیم شد.
علی: نباید جلوی هر فناوری جدید، گارد گرفت. کسی در این فضا دچار آسیب می‌شود که در فضای حقیقی هم مسئله دارد.

احمد رضا: اگر پشتوانه‌ی مادر مسائل اعتقادی، اخلاقی و ... درست باشد، در فضای مجازی هم به سلامت خواهیم بود.
محمد رضا: اگر ما خودمان را در فضای واقعی، از آسیب‌ها مصون کنیم، ناخودآگاه در

ولی با این وجود باز فکر می‌کنم، این هم ما را مصون نمی‌کند، درست مثل وقتی که در فضای واقعی، ما در کنار دوستی هستیم که سرما خورده، و با وجود آگاهی، باز هم میکروب وارد بدن ما می‌شود و ما را هم بیمار می‌کند.

امیرحسین: نباید از ورود نوجوان‌ها به فضای مجازی جلوگیری کرد؛ چون بالاخره یک روز این اتفاق خواهد افتاد. باید به جای منع کردن، به بچه‌ها آموزش داد که چگونه با آسیب‌های دنیای مجازی روبه‌رو شوند.



هادی بیات:

دارند، پس گاهی باعث می‌شود من مرتکب خطا شوم، حتی اگر انسان خودساخته‌ای باشم.
در همین زمینه فکر می‌کنم فضای مجازی، باعث می‌شود بهتر بتوانیم از تصور دیگران از خودمان، خبردار شویم و این موضوع، بر روی رفتار ما، حتی در فضای حقیقی هم اثر می‌گذارد.

مجازی، بیش تر، همین تصور دیگران را از ما پرنگ می‌کند.
به این ترتیب، به یک معنا اگر خودم را از بدی‌های فضای مجازی مصون کنم، در این فضا ایمن هستم، اما چون تصمیم‌ها در فضای مجازی، بر اساس تصویری است که من تصور می‌کنم دیگران از من

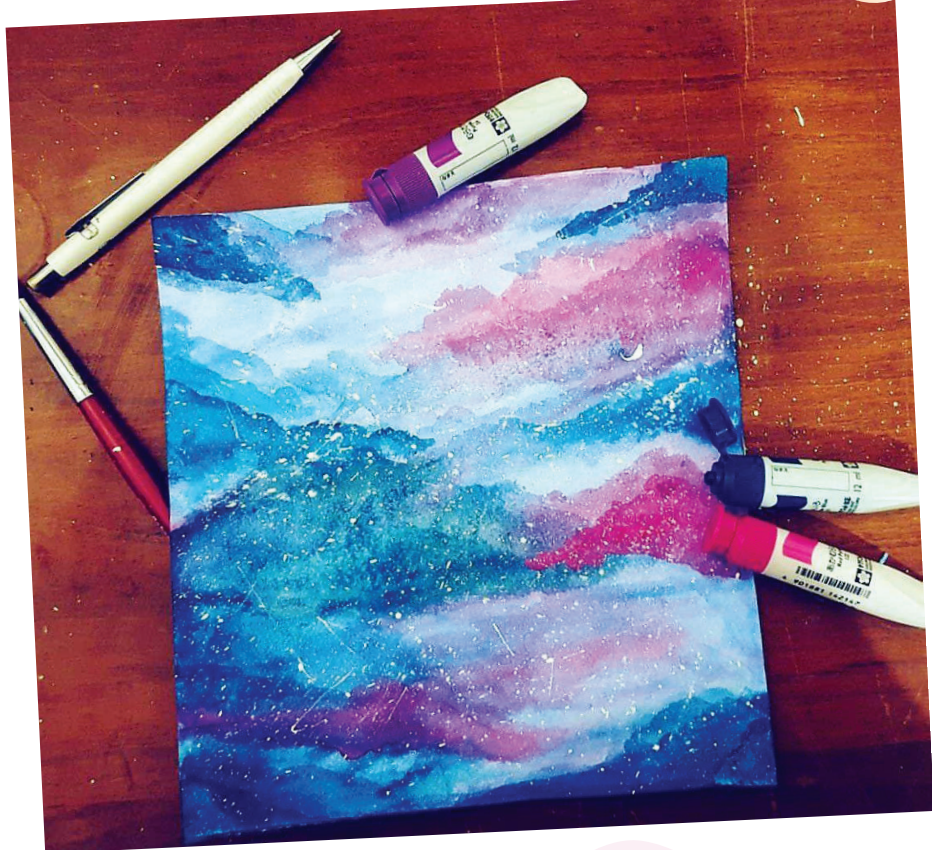
خودم دارم و...
آن‌ها معتقدند بیش تر آدم‌ها، تصمیم‌هایشان بر اساس من واقعی‌شان نیست، حتی بر اساس تصورشان از خودشان هم نیست؛ بلکه رفتارشان را بر اساس تصویری تنظیم می‌کنند که فکر می‌کنند دیگران از آن‌ها دارند و حالا بد نیست بگویم فضای

برخی روان‌شناسان معتقدند انسان‌ها «چند من» دارند. یکی همان منی که در عالم وجود دارد. دومی تصویری است که من از خودم در ذهن خودم دارم. سومی تصویری است که دیگران از من دارند. چهارمی، تصویری است که من، از تصور دیگران از



قد قامت امواج

ای چشم تو تلفیق آرام و پریشانی
لبخند تو باغی در ایام فراوانی
معبد گیسویت، صد بانگ اذان آمد
ای شعرترین شاعر! آغاز مسلمانی
هم زده شهری را، هر بار نگاه تو
در آینه می‌بینی، در شعر که می‌خوانی
شده‌ای گاهی، پیچیده و گاه آسانی
از شیوه‌ی هندوها تا سبک خراسانی
من کوه‌ترین رودم! پرشور ولی ستوار
در راه تو را دیدن، بی بند پشیمانی
شور و شر دریایی، آسودگی ساحل
قد قامت امواجی، با شوق غزل خوانی
مهسا حیدری، ۱۶ ساله از فریدون‌شهر



تصویرسازی: مهرانا سلطانی، ۱۷ ساله از سروستان

نوازنده‌ی شب

چه خوب می‌نوازی
وقتی نیمه‌شب
شهر را جارو می‌زنی
نسترن اعجازی از تهران

فعل‌های ماضی

در خاطره‌هایم
فعل‌های ماضی
مضارع نمی‌شوند
می‌گویم: چرا؟
می‌گویند: مگر او آمده؟
متینا عروجی، ۱۵ ساله از اندیشه

قطار

ریل راه آهن، دلم
و تو، چرخ‌های قطار
خودت در یاب
چگونه
دلم راز زیر پا گذاشتی؟
مریم خالقی هر سینی از تهران



دورگردون دست ماست

گیلان خوشمزه

همیشه دست‌پخت مامان‌ها و مامان بزرگ‌ها بهترین بوده و هست؛ مخصوصاً وقتی پای غذاهای محلی در میان باشد. یکی از میان‌وعده‌های خوشمزه‌ی گیلانی حلوا‌ی محلی است که با آرد برنج، آب، شکر و هل و درست می‌شود. این حلوا همراه چای، خصوصاً چای لاهیجان، نور علی نور می‌شود. غذاهای محلی بخشی از هویت ملی ماست. کاش همه‌ی خانواده‌ها از این غذاهای خوشمزه‌ی محلی حمایت کنند!

عکس و متن: صبا نوزاد از رشت



ننازده کوچولو نگراری نمی‌تتود

بلند برای خودم می‌خوانمش. قصه‌ی اهلی شدن روباه و قصه‌ی تحول شازده کوچولو مرا می‌برد به دنیایی دیگر. مثل همیشه به داستان مار و شازده کوچولو که رسیدم و برگشتنش، غم عجیبی در دلم نشست. مانند هزاران بار قبل. دست خودم نبود. این خاصیت شازده کوچولوست که تکراری نمی‌شود. کتاب را که بستم، همان‌جا کنار قفسه، شازده کوچولو در دست، دراز کشیدم و فکر کردم به شازده کوچولو، پادشاه، سوزن‌بان، روباه، کارفرما، به خودم و آدم‌های اطرافم. کدامان شازده کوچولویی‌م؟ کدام سوزن‌بان؟ کدام پادشاه؟ کدام روباه؟ قهرمان داستان از نظر همه شازده کوچولوست، اما من روباه را بیش‌تر دوست دارم. روباه شبیه معلم اول دبستان است که اگر نبود دانش‌آموزی که حالا دکتر شده، سواد نداشت. از روی زمین بلند شدم، ولی هنوز به روباه‌های زندگی‌مان فکر می‌کردم. به این که زندگی فقط موفقیت، تحصیل و کار نیست. زندگی دوست داشتن کسانی است که کنارمان هستند. این شاید مهم‌ترین درسی است که از شازده کوچولو گرفتم. زهراسادات حسن‌زاده ۱۶ ساله از قم

در سیاره شروع کردم و رسیدم به حرف‌هایش با کارفرما و فانوس‌بان و... و تا رسید به زمین و دیدارش با روباه؛ مهم‌ترین اتفاقی که در زمین برایش افتاده بود. همیشه وقتی می‌رسم به صحبت‌های روباه و شازده کوچولو، بلند

شب کسل‌کننده‌ای بود. حسابی حوصله‌ام سررفته بود، چشمم به قفسه‌ی کتاب افتاد و دستم سمت شازده کوچولو کشیده شد. دیگر حسابش از دستم در رفته، نمی‌دانم چند بار آن را خواندم. از گل سرخش



تصویرگری: ملیکا غلامی، ۱۵ ساله از تهران

می شود پس می توان مراقبت کرد که آب بیش از اندازه ی لازم داغ نشود. علاوه بر این، گاهی هنگام بیرون آمدن از حمام حواسمان نیست و چراغ را روشن می گذاریم که باز هم انرژی هدر می دهیم.

۴. خوب است از خودمان بپرسیم که آیا چراغ اتاق ما همیشه روشن است؟ یا وقتی می خوابیم چراغ خواب را روشن می گذاریم؟ آیا دوست داریم لامپ اتاق قوی و بزرگ باشد؟ وقتی از اتاقی بیرون می رویم که کسی در آن نیست، برای خاموش کردن چراغ، دستمان به سمت کلید برق می رود؟

۵. در طول شبانه روز ساعت هایی هست که هوا زیاد گرم نیست و حتی نسیم خنکی می وزد، در این ساعت ها باز کردن پنجره ها کمک می کند که کم تر کولر را روشن نگاه داریم.

۶. خوب است گوش مان به چکه کردن شیرهای آب حساس باشد. در شبانه روز آب زیادی در اثر چکه کردن شیرها هدر می رود.

۷. اگر بی دلیل در یخچال را باز می کنیم، بد نیست بدانیم باز و بسته کردن در یخچال مصرف انرژی را بالا می برد و عمر یخچال را کوتاه می کند.

۸. لزومی ندارد در همه ی ساعت های روز تلویزیون روشن باشد. تلویزیون علاوه بر مصرف برق، حرارت زیادی تولید می کند و باعث گرم تر شدن محیط خانه می شود.

۹. شاید به نظرمان چندان مهم نباشد که موقع مسواک زدن چه قدر شیر آب را باز می گذاریم؛ اما واقعاً مهم است و بیهوده باز گذاشتن شیر آب هنگام مسواک زدن، آب زیادی را هدر می دهد. ۱۰. لازم است ساعت های اوج مصرف برق را به خاطر بسپاریم و در حد امکان، در این ساعت ها کم تر از وسایل برقی استفاده کنیم. از ساعت ۱۲ ظهر تا ۱۵ (سه بعدازظهر) و از ساعت ۱۹ تا ۲۲ ساعت اوج مصرف برق است.



همین یک راه را داریم

● اصغر یادپر

نکنیم. در سن نوجوانی و جوانی، یکی دو طبقه از راه پله بالا و پایین رفتن، چندان خسته کننده نیست.

۳. باز ماندن دوش آب در حمام، وقتی که نیازی نیست، باعث هدر رفتن هزاران لیتر آب تصفیه شده می شود. در این مورد لازم است کمی بیش تر دقت کنیم.

ضمن این که برای دوش گرفتن با آب گرم، انرژی بیش تری مصرف

صورتی که بخشی از آن ها را به خاطر بسپاریم و به آن ها توجه کنیم، کم کم به الگوی مناسبی برای مصرف انرژی می رسیم. در این جا برخی از این موارد را مرور می کنیم.

۱. سعی کنیم رایانه را در حالت آماده به کار (استندبای) رها نکنیم و علاوه بر خاموش کردن رایانه، حتماً نمایشگر (مانیتور) را هم خاموش کنیم.

۲. تا می توانیم از آسانسور استفاده

هم بیش تر است و بخش زیادی از برق کشور ما با استفاده از نیروگاه های آبی تولید می شود.

پس هم چنان باید مراقب مصرف انرژی باشیم و به طور جدی به اصلاح الگوی مصرف انرژی بپردازیم. هر کدام از ما گاهی بدون این که بخواهیم و یا متوجه باشیم روزانه برق با آب زیادی هدر می دهیم. نمونه های این گونه هدر رفتن آب و انرژی زیادند، اما در

هر چه قدر هم که باران آمده باشد و پشت سدها پر از آب باشند و باز باران بیاید، دلیل نمی شود وقتی به حمام می رویم، دوش آب را از اول تا آخر باز بگذاریم!

یادمان باشد آب های اضافی پشت بسیاری از سدها، در همان روزهای اوج سیل رها شد. یادمان باشد تصفیه ی این آب، به انرژی و زمان زیادی نیاز دارد، ضمن این که در تابستان مصرف برق

پنجره های کوچکی پشتم

● نقیسه مجیدی زاده

این جایی است که من در آن زندگی می کنم، یک واحد از ۲۴ واحد یک ساختمان شش طبقه با دو پنجره از ۲۴ پنجره ی رو به خیابان. البته واحدهای روبه روی هم ۲۴ پنجره رو به کوچه ی پشتی دارند.

واحدهای روبه روی ما بیش تر از در حیاط که در پشتی ساختمان است رفت و آمد می کنند. در پشتی نزدیک بوستان بزرگ محلی است و برای همین بچه های واحدهای روبه رویی بیش تر وقت شان در پارک می گذرد.

اما پدر من و دوستان ساکن واحدهایی که پنجره های شان رو به خیابان است، موافق نیستند که بیش تر وقت ما در پارک بگذرد. راستش خودمان هم دوست نداریم، انگار پارک برای یک سری از بچه ها شده است.

ما هم گاهی به پارک سر می زنیم، اما بیش تر وقت مان در راهروهای آپارتمان که خنک است یا در حیاط و پارکینگ می گذرد.

گاهی وقتی که می خواهیم فوتبال یا بازی دیگری بکنیم به حیاط و پارکینگ می رویم، البته اگر مشکلی ایجاد نشود. راستش مدیر ساختمان و برخی از همسایه ها موافق بازی ما در حیاط و پارکینگ و حتی نشستن روی پله های راهروها نیستند. مدیر ساختمان معمولاً توجه ها و دلایلی هم برای این مخالفتش دارد؛ مثلاً وقتی نیروی خدماتی آمده حیاط و راهروها را شسته، می گوید که بازی ما همه جا را کثیف می کند. یا وقت نشستن ما روی پله ها می گوید که نشستن ما برای همسایه هایی که می خواهند از راهرو رد بشوند مزاحمت ایجاد می کند.

یک بار یکی از همسایه ها که نامش فاش نمی شود، گفته که ما وقت بازی زیاد سروصدا می کنیم و او سردرد دارد.

البته مسائل آپارتمان شماره ۲۱۰ هم چنان ادامه دارد...





عکاسی از نمایشگاه: محمود اعتمادی/دوچرخه

روستای ما خیلی‌ها به پشت بام خانه‌ها رفتند تا پناه بگیرند. سیل که آمد؛ هلکوپترهای نجات پرواز کنان به سمت ما آمدند تا آدم‌ها را نجات دهند. این روزها، نمایشگاه عکس و نقاشی کودکان و نوجوانان استان‌های سیل‌زده با عنوان «قابی از لبخند ناب» در مرکز آفرینش‌های فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برپاست. در این نمایشگاه می‌توانید ۲۷۰ نقاشی ببینید و از سالن نقاشی‌ها که بیرون بیاید به نمایشگاه عکس می‌رسید. این نمایشگاه در دو طبقه ۱۰۰ عکس از فعالیت‌های «پیک امید» کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تصویر مریبان کانون در روزهای بحرانی بعد از

باران تند و یک سره بارید و خانه‌ها را با خود برد. درخت‌ها شکستند و ماشین‌ها واژگون شدند. و ناگهان همه چیز ناپدید شد. سیل آمد و یخچال، اجاق‌گاز، کمد و لباس‌های ما ناپدید شدند. سیل اسباب‌بازی‌ها، کیف مدرسه و تمام مشق‌های ما را با خود برد. بعدها خیلی‌ها دنبال اثاث‌هایشان می‌رفتند، اما فقط گل و لای مانده بود. سیل آمد و درخت‌ها را برد؛ درخت‌هایی که مرز زمین کشاورزی پدر بزرگ و آقای سالاروند بودند و الآن معلوم نیست زمین پدر بزرگ از کجا تا کجاست؟ کلاس‌ها، نیمکت‌ها و تخته‌سیاه‌ها با سیل رفتند. آن روز بارانی ترسناک عجیب ما روی پشت بام ایستادیم تا آب دستش به ما نرسد. در

گشتی در نمایشگاه قابی از لبخند ناب، در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

روی بام رفتیم تا سیل دستش به ما نرسد!

● فریبا خانی



فاطمیما جودکی دیناوند، ۱۲ ساله، پلدختر



فاطمیما بهرام‌پور، ۱۳ ساله، پلدختر



تبسم بازوند، ۱۲ ساله، پلدختر

سیل را نشان می‌دهد. مریبانی که با عشق و امید به سمت مناطق سیل‌زده رفتند تا با انجام فعالیت‌های گوناگون به بهتر شدن حال کودکان و نوجوانان کمک کنند. آن‌ها با اجرای نمایش، بازی، سرگرمی یا خواندن شعر و داستان، لحظه‌های خاکستری سیل را رنگ‌آمیزی کردند تا این وضعیت برای آن‌ها قابل تحمل شود. بیش از ۲۰۰ مریب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان داوطلبانه در طرح امداد فرهنگی در استان‌های سیل‌زده‌ی خوزستان، گلستان و لرستان خدمات خود را در قالب فعالیت‌های متنوع فرهنگی هنری به بیش از ۴۳ هزار کودک و نوجوان ارائه کردند. نمایشگاه «قابی از لبخند ناب» گوشه‌ای از تلاش مریبان کانون را در طرح امداد فرهنگی نشان می‌دهد. این نمایشگاه از ۲۶ خرداد در نگارخانه و گالری شهید محمدطاها اقدامی در مرکز آفرینش‌های فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (خیابان حجاب) برپاست. یادت باشد که فقط تا دوشنبه ۱۰ تیر (از ساعت ۸ تا ۱۸) فرصت داری از این نمایشگاه دیدن کنی.



عکس: محمد امیر بزرگ، زاهدان



عکس: محمد علی مریزاد، لرستان



عکس: محمد علی مریزاد، لرستان